

Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 21, No. 2, Spring 2021, 119-140
Doi: 10.30465/crtls.2020.29536.1729

A Critical Analysis of the Book Ma'āni al-Abnihah fi al-Arabiah (Meanings of Structures in Arabic)

Hassan Sarbaz*

Azad Monesi**

Abstract

The book *Ma'āni al-Abnihah fi al-Arabiah* ('Meanings of Structures in Arabic') is a valuable work by Fādil Sālih Sāmarrā'i, where he explains the meanings of structures and different conjugates proceeding with his innovative project involving a semantic approach to morphology and syntax. He argues that any change in a structure or conjugate leads to a change in its meaning, and consideration of the diversity of these meanings increases the importance of Arabic and the rhetoric contained in the Holy Quran. In this book, Sāmarrā'i has adopted a semantic approach to investigate the issues concerning nouns and verbs, infinitives, adverbs of time and place, present participles, past participles, constant adjectives, instruments, different types of plural, and relative nouns. With a descriptive content-analytical method, this research attempts first to address the role of Fādil Sālih Sāmarrā'i in the innovation of morphology and his emphasis on the relationship between morphological structures and their meanings and then to scientifically analyze his success in that regard and the most significant advantages and imperfections of *Ma'āni al-Abnihah fi al-Arabiah* with a critical review of the book.

Keywords: Morphology, Fādil Sālih Sāmarrā'i, *Ma'āni al-Abnihah fi al-Arabiah*.

* Associate Professor of Arabic Language and Literature, University of Kurdistan, (Corresponding Author),
h.sarbaz@uok.ac.ir

** Assistant Professor of Arabic Language and Literature, Payame Noor University,
azadmounesi@gmail.com

Date received: 25/11/2020, Date of acceptance: 03/04/2021



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
ماه‌نامه علمی (مقاله علمی - پژوهشی)، سال بیست‌ویکم، شماره دوم، اردیبهشت ۱۴۰۰، ۱۲۱-۱۴۰

نقد و تحلیل کتاب معانی الأبنیه فی العربیة (معانی ابنیه صرفی در زبان عربی)

حسن سرباز*

آزاد مونسى**

چکیده

کتاب *معانی الأبنیه فی العربیة* یکی از آثار ارزش‌مند فاضل صالح السامرائی است که در آن در ادامه پروژۀ نوآورانه خود در زمینه رویکرد معنایی به صرف و نحو به تبیین معانی ابنیه و صیغه‌های مختلف صرفی پرداخته و معتقد است که هرگونه تغییر در ابنیه و صیغه‌های صرفی به تغییر معنی در آن‌ها منجر می‌شود و توجه به تنوع این معانی بر اهمیت زبان عربی و زیبایی‌های بیانی قرآن کریم می‌افزاید. سامرائی در این کتاب با رویکردی معناشناسانه به بررسی مباحث مربوط به اسم و فعل، مصادر، اسم زمان و مکان، اسم فاعل، اسم مفعول، صفت مشبیه، اسم آلت، انواع جمع، و اسم منسوب پرداخته است. در این پژوهش تلاش می‌شود تا با استفاده از روش توصیفی و شیوۀ تحلیل محتوا ابتدا به نقش و جایگاه فاضل صالح السامرائی در زمینه تجدید و نوآوری در علم صرف و تأکید بر پیوند میان ابنیه صرفی و معانی آن‌ها اشاره شود و سپس با نگاهی انتقادی به کتاب *معانی الأبنیه فی العربیة* میزان موفقیت وی در این زمینه و مهم‌ترین مزایا و کاستی‌های این کتاب مورد تجزیه و تحلیل علمی قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: علم صرف، فاضل صالح السامرائی، معانی الأبنیه فی العربیة.

* دانشیار زبان و ادبیات عربی، عضو هیئت‌علمی دانشگاه کردستان، سنندج، ایران (نویسنده مسئول)

h.sarbaz@uok.ac.ir

** استادیار زبان و ادبیات عربی، عضو هیئت‌علمی دانشگاه پیام نور، مهاباد، ایران، azadmounesi@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۰۵، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۱/۱۴



Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

۱. مقدمه

فاضل صالح سامرائی از زبان‌شناسان و نحویان معروف معاصر عربی است که تحقیقات ارزنده و قابل توجهی را در زمینه صرف، نحو، بلاغت، و پژوهش‌های ادبی قرآنی نوشته است که در هرکدام از آنها روش خاص خود را در پیش گرفته و در بسیاری از زمینه‌ها تجدید و نوآوری داشته است. کار ارزش‌مندی که در زمینه علم نحو انجام داده رویکرد معنایی به علم نحو و پیوند میان نحو و علم معانی است. وی با نوشتن کتاب ارزش‌مند *معانی النحو* جان تازه‌ای به علم نحو بخشید. وی معتقد است که بررسی علم نحو براساس معنی اگرچه کار دشواری است بسیار ضروری است؛ چون علم نحو را از رکود و جمود خارج می‌کند و بدان طراوت و زیبایی می‌بخشد (السامرائی بی تا: ج ۱، ۸).

سامرائی در زمینه صرف هم با نوشتن کتاب *معانی الأبنیه فی العربیة* به پیوند میان اَبْنِیة و صیغه‌های صرفی و معانی آنها توجه کرده و آن را از مهم‌ترین موضوعات زبانی دانسته است که لغویان قدیم توجه لازم را بدان نکرده‌اند. وی در این زمینه معتقد است که هرگونه تغییر در اَبْنِیة و صیغه‌های صرفی به تغییر معنی در آنها منجر می‌شود (السامرائی ۲۰۰۷: ۶)، مثلاً اوزان مختلفی که برای هرکدام از مصادر ثلاثی مجرد، صفت مشبّهه، اسم فاعل، صیغه‌های مبالغه، جمع مکسر، و... به کار می‌روند، معانی متفاوتی دارند که توجه به این تفاوت‌های معنایی بر زیبایی زبان عربی می‌افزاید. البته این نکته‌ای نیست که لغویان قدیم به کلی از آن چشم‌پوشی کرده باشند، بلکه در لابه‌لای آثار آنان می‌توان به بسیاری از این نکات دست یافت. آنان حتی در تعریف علم صرف بر این نکته تأکید کرده‌اند که هدف اصلی از تغییر صیغه‌های مختلف به دست آوردن معانی موردنظر است، مثلاً ابراهیم زنجانی در تعریف علم صرف می‌گوید: «اعلم أن التصريف في اللغة التغيير، وفي الصناعة تحويل الأصل الواحد إلى أمثلة مختلفة لمعان مقصودة لا تحصل إلا بها» (الزنجانی ۲۰۰۸: ۴۹)، «یعنی بدان که واژه تصریف در لغت به معنی تغییر دادن و دگرگون ساختن است و در اصطلاح علمای صرف به معنی تغییر دادن اصل واحد (مصدر) است به صیغه‌های مختلف مثل ماضی، مضارع، امر، اسم فاعل، اسم مفعول، صفت مشبّهه، و... به منظور به دست آوردن معانی مختلف که بدون این تغییر به دست نمی‌آیند»، با وجود این، توجه آنان بیش‌تر به چگونگی ساختن اَبْنِیة، صیغه‌ها، و سماعی و قیاسی بودن آنها بوده است و آثار مستقلاً را به موضوع پیوند میان صیغه‌های صرفی و معانی آنها اختصاص نداده‌اند.

در این پژوهش تلاش می‌شود که با استفاده از روش توصیفی و شیوه تحلیل محتوا ابتدا به نقش و جایگاه فاضل صالح السامرائی در زمینه تجدید و نوآوری در علم صرف و تأکید بر پیوند میان ابنیه صرفی و معانی آن‌ها اشاره شود و سپس با نگاهی انتقادی به کتاب معانی الأبنیه فی العربیة میزان موفقیت وی در این زمینه و مهم‌ترین مزایا و کاستی‌های این کتاب مورد تجزیه و تحلیل علمی قرار گیرد، به این امید که این رویکرد جدید در پژوهش‌های صرفی معاصر بیش‌تر مورد توجه قرار گیرد.

در کتاب‌های صرفی بیش‌تر به قواعد این علم و چگونگی ساختن صیغه‌های مختلف افعال و مشتقات و انواع مختلف اسم پرداخته شده و جنبه‌های معنایی این صیغه‌ها یا مفعول مانده یا کم‌تر به آن توجه شده است. همین امر انگیزه‌ای شده است تا فاضل صالح السامرائی این موضوع مهم را مورد توجه قرار دهد و با نوشتن کتاب معانی الأبنیه فی العربیة پیوند میان ابنیه و صیغه‌ها و معانی آن‌ها را از موضوعات مهم و ضروری زبان عربی معرفی کند. بنابراین، لازم است که این کتاب به‌عنوان نخستین اثر تدوین‌شده در این زمینه مورد بحث و بررسی قرار گیرد تا مزایای آن برجسته و کاستی‌های آن در آثاری که از این پس در این زمینه نوشته خواهند شد برطرف شود. در این پژوهش تلاش شده است که به سؤالات زیر پاسخ داده شود:

۱. فاضل صالح السامرائی در زمینه تجدید و نوآوری در علم صرف و برقراری پیوند میان صیغه‌های مختلف اسم و معانی آن‌ها تا چه حد موفق بوده است؟
۲. مهم‌ترین نقاط قوت و نقاط ضعف کتاب معانی الأبنیه فی العربیة کدام‌اند؟

۱.۱ پیشینه پژوهش

در آثار پیشینیان از جمله در کتاب سیبویه، الخصائص ابن جنی، المزهر سیوطی، المقتضب مبرد، شرح المفصل ابن یعیش، و شرح رضی بر شافیة ابن حاجب مطالب پراکنده‌ای در مورد پیوند میان صیغه‌های صرفی و معانی آن‌ها را می‌توان پیدا کرد. در دوره معاصر هم پژوهش‌هایی در این زمینه صورت گرفته است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

خدیجه الحدیثی (۱۹۶۵) در کتاب *أبنیه الصرف فی کتاب سیبویه* به بررسی ابنیه و صیغه‌های صرفی و معانی آن‌ها در کتاب سیبویه پرداخته است. حمدی صلاح‌الدین السید الهدهد (۱۴۳۷) در مقاله «التحلیل الدلالی للبنیه الصرفیه فی سورة فتح» در

سه محور تحلیل دلالتی صیغه‌های فعل، تحلیل دلالتی مشتقات، و تحلیل دلالتی صیغه‌های جمع دلالت‌های معنایی صیغه‌های صرفی را در سوره فتح بررسی کرده است (السید الهدهد ۱۴۳۷: ۴۰۳-۴۰۴). میثاق علی عبدالزهره الصیمری (۲۰۰۲) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود تحت عنوان *أبنیة المشتقات فی نهج البلاغة دراسة دلالية* دلالت‌های سیاقی، صوتی، و مجازی صیغه‌های اسم فاعل، اسم مفعول، صیغه‌های مبالغه، صفت مشبیه، و اسم تفضیل را در *نهج البلاغة* مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است (الصیمری ۲۰۰۲: ۱۵). سلیمان أحمد (۲۰۱۷) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود تحت عنوان *الدلالة الصرفية لأبنية الأسماء الرباعية والخماسية المجردة فی المعلقات السبع* معانی صیغه‌های اسم‌های رباعی و خماسی را در معلقات سبع مورد بررسی قرار داده است.

در مورد فاضل سامرائی و آثار صرفی، نحوی، بلاغی، و قرآنی وی نیز پژوهش‌هایی صورت گرفته است که به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود.

دکتر سمیره شادلی (بی تا) در مقاله «دلالات التقديم والتأخیر فی القرآن الکریم عند فاضل السامرائی» در دو محور «تقديم اللفظ علی عامله و تقديم اللفظ و تأخیره علی غیر عامله» اسباب تقدیم و تأخیر در قرآن کریم از دیدگاه فاضل صالح سامرائی را مورد بررسی قرار داده است. همو (۲۰۱۸) در مقاله دیگری تحت عنوان «المنهج البياني في تفسير القرآن الکریم عند فاضل صالح السامرائی» در سه محور التفسير الصرفي، التفسير الدلالي، و التفسير التركيبي رویکرد سامرائی در تفسیر بیانی قرآن کریم را تجزیه و تحلیل کرده است. نسیم عصمان (۲۰۱۸) در مقاله «الجملة و المعنى عند فاضل صالح السامرائی» رویکرد دلالتی و معنایی سامرائی به جمله و انواع آن را بررسی کرده است. الیزید بلعمش در مقاله «الدراسة البيانية للقرآن الکریم عند فاضل صالح السامرائی سمات و مرتکزات» به تبیین ویژگی‌های پژوهش‌های بیانی سامرائی در زمینه قرآن کریم پرداخته است.

محمد امیری فر و عیسی متقی زاده (۱۳۹۶) در مقاله «منهج فاضل صالح السامرائی فی تحديد العلاقة بين النحو و المعنى» از پیوند علم نحو و علم معانی از دیدگاه سامرائی و مقایسه دیدگاه او با دیدگاه دیگر نحویان و برخی از بلاغیان سخن گفته‌اند. حامد صدقی و زهرا مرادی (۱۳۹۶) در مقاله «سباق و کارکرد آن در کتاب *التعبير القرآني*» بررسی دیدگاه فاضل صالح السامرائی» به تبیین چگونگی کاربرد سباق در کتاب *التعبير القرآني* سامرائی پرداخته‌اند. نویسندگان مقاله معتقدند که یکی از شاخصه‌های مهم تبیین‌های سامرائی پیوند لغت و نحو با علم معانی است که در این عرصه با تکیه بر آرای پیشینیان و تطبیق دیدگاه

آنان با سیاق درون‌متنی و برون‌متنی به ظرافت‌های معنایی تازه‌ای دست یافته است که می‌توان آن را توسعه معنایی در بستر سیاق تلقی کرد (صدقی و مرادی ۱۳۹۶: ۱۹).

۲. نگاهی گذرا به زندگی و آثار فاضل صالح سامرائی

فاضل صالح السامرائی در سال ۱۹۳۳ در شهر سامراء در یک خانواده متعهد و دین‌دار و علم‌دوست دیده به جهان گشود. در کودکی پدرش او را به مسجد حسن پاشا می‌برد تا قرآن کریم را بیاموزد و از همان زمان عشق به قرآن کریم و زبان عربی در ذهن و قلب او ریشه دوانید. سامرائی تحصیلات ابتدائی، راه‌نمایی، و دبیرستان را در شهر سامراء به پایان رساند و بعد از آن به بغداد منتقل شد و در مرکز تربیت معلم به ادامه تحصیل پرداخت و در سال ۱۹۵۳ فارغ‌التحصیل و در سمت معلم مشغول به کار شد. دوره کارشناسی زبان عربی را در سال ۱۹۶۲ در دانش‌سرای عالی بغداد و کارشناسی ارشد را در دانشکده ادبیات دانشگاه بغداد گذراند و سرانجام در سال ۱۹۶۸ به دریافت دکتری زبان عربی از دانشگاه عین شمس قاهره موفق شد.

وی، علاوه بر دانشگاه بغداد، در دانشگاه‌های عجمان و الشارقة در امارات به تدریس صرف و نحو و بلاغت و جنبه‌های ادبی و بیانی قرآن کریم پرداخته و در زمینه‌های زبان عربی و پیوند میان علم نحو و علم معانی و زیبایی‌های بیانی قرآن کریم تحقیقات ارزنده‌ای را انجام داده و آثار ارزش‌مندی را هم در این زمینه‌ها از خود برجای گذاشته است که مهم‌ترین آن‌هاست:

۱. الدراسات النحویة و اللغویة عند الزمخشری؛

۲. معانی النحو در چهار جلد؛

۳. الجملة العربیة و المعنی؛

۴. معانی الأبنیه فی العربیة؛

۵. بلاغة الكلمة فی التعبير القرآنی؛

۶. التعبير القرآنی؛

۷. علی طریق التفسیر البیانی در دو جلد؛

۸. لمسات بیانیة فی نصوص من التنزیل؛

۹. نبوة محمد (ص) من الشک إلى الیقین (منتدی مجمع اللغة العربیة علی الشبکة العالمیة،

۳. نقد و تحلیل کتاب معانی الأبنیه فی العربية

۱.۳ معرفی کتاب

کتاب معانی الأبنیه فی العربية فصل‌بندی مشخصی ندارد و در عناوین آن فصل، باب، مبحث، و مطلب که در بخش‌بندی کتاب‌های عربی رایج است دیده نمی‌شود، اما در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان گفت کتاب از یک مقدمه و ده بخش اصلی تشکیل شده است که عبارت‌اند از «الاسم و الفعل»، «المصادر»، «أسماء المكان و الزمان»، «اسم الفاعل»، «اسم المفعول»، «الصفة المشبهة»، «أبنیه المبالغة»، «اسم الآلة»، «الجموع»، و «النسب». البته در برخی موارد بخش‌هایی فرعی هم دیده می‌شود.

نویسنده در مقدمه به اهمیت موضوع کتاب و بی‌توجهی قدما به آن اشاره کرده و گفته است: «فإن موضوع هذا الكتاب - ولا أقول هذا الكتاب - موضوع مهم غاية الأهمية في البحث اللغوي، فإنه يبحث في دلالة البنية ومعناها، وهو موضوع جليل جدير بالبحث وبذل الجهد الضخم» (السامرائی ۲۰۰۷: ۵). وی هم‌چنین در مقدمه به این نکته اشاره کرده که در بیان معانی اُبنیه و صیغه‌ها بر کاربرد آن‌ها در متون مختلف، به‌ویژه متن قرآن کریم، و بر اصول و ضوابط علمای لغت و شرح و تفسیر آنان تکیه کرده است (السامرائی ۲۰۰۷: ۷).

در بخش اول کتاب تحت عنوان «الاسم و الفعل» به تفاوت میان اسم و فعل و دلالت اسم بر ثبوت و دلالت فعل بر تجدد و حدوث پرداخته و بعد از نقل قول‌هایی از خطیب قزوینی، عبدالقاهر جرجانی، فخر رازی، زمخشری، و... در این زمینه گفته است:

فاتضح أن الاسم يدل على الثبوت والفعل يدل على الحدوث والتجدد، قال تعالى: «سواء عليكم أَدَعَوْتُمُوهم أم أُنْتُمْ صَامِتُونَ» (الأعراف: ۱۹۳)، ففرّق بين طرفي التسوية فقال: «أَدَعَوْتُمُوهم» بالفعل، ثم قال: «أم أُنْتُمْ صَامِتُونَ» بالاسم، ولم يسوّ بينهما فلم يقل: أَدَعَوْتُمُوهم أم صَمْتُمْ بالفعلية، أو: أُنْتُمْ دَاْعُوهم أم أُنْتُمْ صَامِتُونَ؛ وذلك أن الحال الثابتة للإنسان هي الصمت وإنما يتكلم لسبب يعرض له (همان: ۱۱).

در پایان این مبحث به تفاوت میان جمله اسمیه و جمله فعلیه می‌پردازد و این سخن برخی از نحویان و بلاغیان را که گفته‌اند جمله اسمیه بر ثبوت و جمله فعلیه بر تجدد دلالت می‌کند نوعی مجاز به حساب می‌آورد و می‌گوید:

وأما قول بعضهم أن الجملة الاسمية تدلّ على الثبوت والفعلية تدلّ على التجدد فانما هو تجوّز كما يظهر من الأمثلة التي يوردونها، فإن المقصود بذلك أن الاسم يدل على الثبوت

والفعل يدل على التجدد، فالجملة الاسمية لاتدلّ على الثبوت إلا إذا كان المسند اسماً، أما إذا كان فعلاً فلا تفيد ذلك إذ من المعلوم أن قولك: «هو يحفظ» جملة اسمية عندهم؛ لأنها مبدوءة باسم ولكنها لا تفيد الثبوت وإنما هو من باب تقديم المسند إليه لغرض من أغراض التقديم كالاتمام بالمسند إليه أو الحصر أو إزالة الشك ونحو ذلك بخلاف قولك: «هو حافظ» (همان: ۱۵-۱۶).

بخش دوم کتاب به مبحث مصادر اختصاص دارد که نویسنده در آن به اوزان مختلف مصادر ثلاثی مجرد، مصدر میمی، مصدر مرّة، و مصدر نوعی پرداخته است، بدون این که به مصادر غیر ثلاثی مجرد اشاره کند. وی معتقد است که تعدد مصادر یک فعل به دو دلیل برمی گردد؛ یکی اختلاف لغات قبایل عرب و دیگری اختلاف معنای مصادر (همان: ۱۷-۱۸). وی هم چنین معتقد است که معنای مصدر میمی با معنای مصادر دیگر متفاوت است و می گوید:

فالمصدر غير الميمي حدث غير متلبس بشيء آخر، أما المصدر الميمي فإنه مصدر متلبس بذات في الغالب. هذا من ناحية، ومن ناحية ثانية إن المصدر الميمي في كثير من التعبيرات يحمل معنى لا يحمله المصدر غير الميمي فإن المصير مثلاً يعني نهاية الأمر بخلاف الصيرورة... وتقول: (صيرورة الذهب خاتماً أمر سهل) وتقول: (يعجبني صيرورتك رجلاً) ولا تقول: (مصيرك رجلاً)، فالمصير معناه نهاية الأمر بخلاف الصيرورة (همان: ۳۲).

در بخش سوم، اسم زمان و مکان و چگونگی ساختن آن‌ها از افعال ثلاثی مجرد و غیر ثلاثی مجرد مورد بررسی قرار گرفته است. نویسنده در ادامه به اوزان خارج از قیاس اسمای زمان و مکان مانند مَسْجِد، مَشْرِق، مَغْرِب، مَطْبَخ، و... اشاره کرده و معتقد است که تغییر این اوزان به سبب تغییر در معنای آن‌ها بوده است؛ چرا که «مَسْجِد» با کسر جیم به معنای خانه‌ای است که در آن جا سجده برده می‌شود و «مَطْبَخ» به معنای خانه‌ای است که در آن غذا پخته می‌شود، در حالی که اگر منظور محل سجده‌بردن و محل غذاپختن به طور عام باشد، باید «مَسْجِد» و «مَطْبَخ» گفته شود (همان: ۳۷).

عنوان بخش چهارم کتاب «اسم الفاعل» نام دارد که نویسنده در آن به تبیین معنای صیغه‌های اسم فاعل و تفاوت آن با معنای صیغه‌های مبالغه و صفت مشبّه پرداخته و گفته است که اسم فاعل بر حدث و حدوث و فاعل دلالت می‌کند و منظور از «حدث» مصدر و منظور از «حدوث» مقابل ثبوت است (همان: ۴۱). وی سپس به این اعتراض پاسخ می‌دهد که در بخش اول در تفاوت میان اسم و فعل گفته شده است که اسم بر ثبوت و

فعل بر حدوث دلالت می‌کند، پس چگونه در این جا گفته شده است که اسم فاعل بر حدوث دلالت می‌کند؟ وی در این زمینه می‌گوید:

والحقیقة أن لاتناقض بین القولین وإنما يقع اسم الفاعل وسطا بین الفعل والصفة المشبهة، فالفعل يدل على التجدد والحدوث، ... أما اسم الفاعل فهو أدوم وأثبت من الفعل ولكن لا يرقى إلى ثبوت الصفة المشبهة، فإن كلمة «قائم» أدوم وأثبت من «قام أو يقوم» ولكن ليس ثبوتها مثل ثبوت «طویل» أو «دمیم» أو «قصیر»، فإنه يمكن الانفكاك عن القيام إلى الجلوس أو غيره ولكن لا يمكن الانفكاك عن الطول أو الدمامة أو القصر. وقد تكون هناك صفات مشبهة يمكن الانفكاك عنها كعطشان وصدیان ولكن يبقى الخلاف بينها وبين اسم الفاعل واضحا (همان: ۴۱-۴۲).

در ادامه، به دلالت صیغه‌های اسم فاعل بر زمان‌های گذشته، حال، آینده، و استمرار و نیز دلالت برخی از صیغه‌های اسم فاعل بر نسبت اشاره کرده است.

در بخش پنجم معانی صیغه‌های اسم مفعول مورد بررسی قرار گرفته است که به گفته نویسنده، اسم مفعول هم مانند اسم فاعل بر حدث، حدوث، و ذات دلالت می‌کند، با این تفاوت که ذات در اسم فاعل و در اسم مفعول مفعول است. در ادامه، به صیغه‌های مختلفی که بر اسم مفعول دلالت می‌کنند اشاره کرده است، مانند «فَعِيلٌ، فَعِيلَةٌ، فَعِلٌ، فَعْلٌ، فُعْلٌ، فُعْلَةٌ، فُعُولٌ، فُعُولَةٌ، فُعَالٌ، فُعَالَةٌ، فِعَالٌ، و أُفْعُولَةٌ». موضوع قابل توجهی دیگری که در پایان این بخش بدان اشاره شده است ذکر صیغه‌هایی است که بر مبالغه اسم مفعول دلالت می‌کنند. سامرائی در این زمینه معتقد است که تمام صیغه‌هایی که بر اسم مفعول دلالت می‌کنند، ولی جزو صیغه‌های اسم مفعول نیستند برای مبالغه اسم مفعول به کار می‌روند.

بخش ششم به «صفت مشبیه» و معانی صیغه‌های آن اختصاص دارد. نویسنده ابتدا به مفهوم صفت مشبیه اشاره کرده و گفته است:

یری النحاة أنّ الصفة المشبهة تدل على الثبوت، ومعنى الثبوت الاستمرار واللزوم أي أنها تدل على أن الصفة ثبتت في صاحبها على وجه الدوام... تقول: «هو كريم» أي هو متصف بالكرم على وجه الاستمرار، فإذا أردت أنه سيقع منه كرم في الغد قلت: «هو كريم غداً» ولا تقول: «هو كريم غداً». وكذلك إذا وقع منه كرم في الماضي قلت: «هو كريم أمس» ولا تقول: «هو كريم أمس» (همان: ۶۵).

بعداً آن، به معروف‌ترین صیغه‌های صفت مشبیه یعنی «فَعْلٌ، أَفْعَلٌ، فَعْلَانٌ، و فَعِيلٌ» و نیز صیغه‌های سماعی آن و تفاوت‌های معنایی و کاربردی آن‌ها پرداخته است.

نویسنده در بخش هفتم به بررسی صیغه‌های مبالغه «فَعَّال، مِفْعَال، مِفْعِيل، مِفْعَل، فَعُول، فاعول، فَعِل، فَعِيل، و فَعِيل» و معانی مختلف آن‌ها پرداخته است. وی در این باره معتقد است که صیغه‌های مبالغه به دو دسته تقسیم می‌شوند؛ صیغه‌هایی که بر معنای جدیدی دلالت می‌کنند، مانند «ضَحَّاك و ضَحْكَة» که اولی مدح و دومی ذم است و صیغه‌هایی که تنها تفاوت آن‌ها با صیغه‌های دیگر در میزان مبالغه است، مانند تفاوت میزان مبالغه در اوزان «فَعَّال، فَعُول، و مِفْعَال» (همان: ۹۳-۹۴). سامرائی در پایان این مبحث به دلالت تائید در کلماتی مانند «راویة، علامّة، هُمَزَة، و...» بر مبالغه اشاره می‌کند و معتقد است که الحاق این تاء به اوزان غیر مبالغه‌ای مانند «راویة» بر مبالغه و الحاق آن به اوزان مبالغه‌ای مانند «علامّة» بر تأکید مبالغه دلالت می‌کند. نکته دیگری که در این زمینه بدان اشاره می‌کند تبدیل صفت به اسم به سبب الحاق این تاء است. وی در این باره می‌گوید:

... وهكذا فإنّ ما ختم بهذه التاء أصبح اسماً واختفى منه معنى الحدث أو كاد، والدليل على ذلك أنا لم نجد مما ختم بهذه التاء من صيغ المبالغة عاملاً في كلام العرب، لأنه أصبح اسماً لهذا الضرب من الناس الذين يزاولون هذه الأفعال، فلم نجد مثلاً هو رواية الشعر أو فهامة الأمور (همان: ۱۰۷-۱۰۸).

بخش هشتم کتاب به «اسم آلت» اختصاص دارد که در آن به صیغه‌های مختلف آن و معانی آن‌ها اشاره شده است.

در بخش نهم کتاب، جمع و انواع و اوزان مختلف آن مورد بررسی قرار گرفته است. نویسنده ابتدا به دلایل اختلاف در اوزان مختلف جمع اشاره کرده و آن را به اختلاف لغات عرب، ضرورت‌های شعری، اختلاف معانی و دلالت بر قله و کثرت برگردانده، آن‌گاه به انواع جمع یعنی جمع مذکر سالم، جمع مؤنث سالم، و جمع مکسر اشاره کرده است. نکته قابل توجهی که در این جا بدان اشاره کرده دلالت جمع سالم صفات بر اراده حدث و دلالت جمع مکسر آن‌ها بر عدم اراده کردن حدث و نزدیک شدن آن‌ها به اسم است. وی در این باره می‌گوید:

فإنّ جمع الصفات جمعاً سالمياً يدل على إرادة الحدث وجمعها جمع تكسير يُبعدها عن إرادة الحدث ويُقربها إلى الاسمىة ... وقال تعالى: «وإنّ كثيراً من الناس بلقاء ربهم لكافرون» (الروم: ۸)، ولم يقل بلقاء ربهم لكفاراً أو كفرةً، لأنّ في «كافرين» معنى الحدث فتعلّق به الجار والمجرور أكثر من عشر مرّات في القرآن لقرب هذا الجمع من الفعلية ولم يتعلّق بالكفار أو الكفرة مرة واحدة مع ترددهما في اثنين وعشرين موطناً في القرآن الكريم (همان: ۱۲۷-۱۲۸).

وی در نهایت اوزان مختلف جمع مکسر و تفاوت معنایی آن‌ها را موردکنکاش قرار داده است. اوزان جمع مکسری که در این بخش بررسی شده‌اند عبارت‌اند از «فُعَال، فَعْلَةٌ، فُعَل، فواعل، فُعَلان، فَعْلَى، فَعَالَى، فُعَلَاء، فِعَال، و فَعَائِل».

سامرائی در بخش دهم و پایانی کتاب به بررسی اسم منسوب و صیغه‌های مختلف آن پرداخته است. وی در این زمینه الحاق یاء مشدد به آخر اسماء را مشهورترین صیغه اسم منسوب می‌داند و درکنار آن از صیغه‌های «فُعَال، فاعِل، و فَعِل» هم سخن گفته است.

۲.۳ نقد و تحلیل شکلی کتاب معانی الأبنیه فی العربیه

نسخه موردبررسی کتاب در این پژوهش چاپ دوم آن است که در انتشارات عمار در شهر عمان پایتخت اردن در سال ۲۰۰۷ چاپ و منتشر شده است.

۱.۲.۳ حروف‌نگاری و صفحه‌آرایی

نوع قلم به‌کاررفته در کتاب برای نگارنده مشخص نشد، ولی درکل حروف‌نگاری و قلم انتخاب‌شده و حروف‌چینی و فاصله خطوط مناسب به‌نظر می‌رسد که در آن شیوه نگارش حروف عربی مثل همزه قطع، همزه وصل، تاء مربوطه، الف مقصوره، یاء، و... رعایت شده است. عنوان‌های اصلی و فرعی با قلم درشت‌تر و زیرنویس‌ها با قلم ریزتر نوشته شده‌اند. در هر صفحه به‌طور متوسط ۲۴ سطر وجود دارد که برای قطع وزیری کتاب مناسب است. آیات قرآن کریم با قلم مخصوص قرآنی و در داخل پرانتز ویژه قرآنی نوشته شده‌اند که به‌خوبی از متن اصلی جدا شده‌اند.

صفحه‌آرایی، چینش مطالب، پاراگراف‌بندی، و تورفتگی‌های سمت راست و چپ و بالا و پایین مناسب است و تورفتگی ابتدای پاراگراف‌ها رعایت شده و شماره‌گذاری صفحات در وسط حاشیه صفحات انجام شده است، ولی در برخی صفحات طول پاراگراف‌ها خیلی زیاد و خسته‌کننده است؛ مثلاً در صفحات ۲۴ تا ۲۶ یک پاراگراف بیش از دو صفحه را به‌خود اختصاص داده است. فصل بندی و عنوان بندی کتاب چندان مناسب نیست؛ چراکه همان‌طور که قبلاً گفته شد، کتاب فصل‌بندی مشخصی ندارد و در عناوین آن فصل، باب، مبحث، و مطلب که در بخش‌بندی کتاب‌های عربی رایج است دیده نمی‌شود. یکی از ویژگی‌های فنی صفحه‌آرایی، ایجاد سرصفحه، و نوشتن عنوان کتاب در سرصفحه صفحات زوج و عنوان فصل‌ها و بخش‌های کتاب در صفحات فرد است که در این کتاب رعایت نشده است، چون کتاب فاقد سرصفحه است.

۲.۲.۳ طرح جلد کتاب

طرح جلد کتاب بسیار ساده و با رنگ آبی کم‌رنگ است که در حاشیه بالا و پایین روی جلد آن یک نوار سرمه‌ای رنگ باریک دیده می‌شود و بعد از نوار بالایی در داخل یک کادر مستطیل شکل عنوان کتاب با خط درشت و زیبا و در وسط صفحه نام نویسنده و در پایین صفحه نام ناشر کتاب نوشته شده است. پشت جلد یک صفحه آبی کم‌رنگ و بدون هیچ‌گونه نوشته‌ای است. در عطف کتاب هم تنها عنوان کتاب نوشته شده و نام نویسنده در آن قید نشده است.

۳.۲.۳ رعایت قواعد نگارشی و ویرایشی

رعایت قواعد نگارشی و ویرایشی و استفاده درست از علائم سجاوندی در هر زبانی بر زیبایی متن می‌افزاید و خواننده بهتر می‌تواند متن کتاب یا مقاله را بفهمد و به منظور نویسنده پی ببرد. در کتاب معانی الأبنیه فی العربیة در مجموع قواعد نگارش عربی رعایت شده و همزه قطع، همزه وصل، تاء مربوطه، الف مقصوره، و یاء به درستی نوشته شده‌اند. اغلاط تایپی و نگارشی به ندرت در متن کتاب دیده می‌شود. در به‌کاربردن علائم سجاوندی و استفاده از نقطه، ویرگول، گیومه، و... بی‌دقتی چندانی دیده نمی‌شود، اگرچه در مواردی به‌صورت کامل رعایت نشده است، مثلاً در میان جمله شرط و جواب شرط باید از ویرگول استفاده شود، ولی در این عبارت از آن استفاده نشده است: «وإذا كان قسم من النحاة حاولوا أن يفسروا بعض هذه الصيغ فإن هذا التفسير أو النظر في المعنى لم يأخذ قسطه من الدراسات اللغوية على العموم...» (السامرائی ۲۰۰۷: ۶). در این عبارت باید میان «هذه الصيغ» و «فإن» از ویرگول استفاده می‌شد. هم‌چنین باید در میان دو جمله علت و معلول از نقطه و ویرگول استفاده شود، ولی سامرائی در این عبارت از آن استفاده نکرده است: «ونحن نذهب إلى هذا المذهب أيضاً لأن الأصل في المبالغة النقل كما ذكرنا» (همان: ۹۸). در این عبارت باید قبل از «لأن» از نقطه و ویرگول استفاده شود. در موارد اندکی هم برای نقل قول مستقیم به‌جای ویرگول از پرانتز استفاده کرده است (همان: ۲۴).

۴.۲.۳ رعایت اصول ارجاع‌دهی

نویسنده، طبق شیوه رایج در کتاب‌های عربی، از روش ارجاع‌دهی در پاورقی استفاده کرده است. در ارجاع‌دهی کتاب بی‌نظمی‌هایی دیده می‌شود که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. در شیوه ارجاع‌دهی در پاورقی، اگر برای بار اول از منبعی استفاده شود، مشخصات کامل منبع و برای بار دوم بلافاصله عبارت «المصدر نفسه یا المصدر السابق» و شماره جلد و صفحه نوشته می‌شود و اگر بار دوم و با فاصله از منبعی استفاده شود، به ذکر نام نویسنده و عبارت المصدر السابق و شماره جلد و صفحه اکتفا می‌شود، ولی در این کتاب هیچ‌کدام از این اصول رعایت نشده و در تمام کتاب به ذکر نام نویسنده یا کتاب و شماره جلد و صفحه اکتفا شده است.

۲. در این شیوه ارجاع‌دهی نویسنده هم بی‌نظمی‌های زیادی دیده می‌شود؛ مثلاً گاهی نام نویسنده، گاهی نام کتاب، و گاهی هردو را ذکر می‌کند. در مواردی هم یک منبع را گاهی با نام نویسنده و گاهی با نام کتاب و نام کتاب را هم گاهی کامل و گاهی ناقص نوشته است. ۳. فهرست منابع براساس عنوان منابع تنظیم شده است و آشفتگی‌هایی در آن دیده می‌شود. در برخی موارد محل نشر و ناشر ذکر نشده و در مواردی هم تنها به ذکر نام کتاب یا نام کتاب و نویسنده اکتفا شده است (السامرائی ۲۰۰۷: ۱۵۷-۱۶۳).

۳.۳ نقد و تحلیل محتوایی کتاب معانی الأبنیه فی العربیه

این کتاب یکی از آثار ارزش‌مند فاضل صالح سامرائی است که در آن، ضمن ادامه پروژه نوآورانه خود در زمینه رویکرد معنایی به صرف و نحو، به تبیین معانی اَبْنِیَه و صیغه‌های مختلف صرفی پرداخته و معتقد است که صیغه‌های مختلف اسماء و افعال معانی متفاوتی دارند که توجه به تنوع این معانی بر اهمیت زبان عربی و زیبایی‌های بیانی قرآن کریم می‌افزاید. در این بخش از مقاله، به تحلیل محتوایی کتاب پرداخته می‌شود و نقاط قوت و ضعف آن مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱.۳.۳ نقاط قوت کتاب معانی الأبنیه فی العربیه

همان‌گونه که گفته شد، این کتاب از آثار ارزش‌مند فاضل صالح السامرائی است که در آن به تبیین معانی اَبْنِیَه و صیغه‌های مختلف اسماء پرداخته است. نقاط مثبت زیادی را می‌توان در این کتاب پیدا کرد که به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود.

الف. نوآوری علمی

اگرچه موضوع کتاب موضوعی کاملاً جدید نیست و به‌طور پراکنده می‌توان بسیاری از مطالب آن را در آثار پیشینیان پیدا کرد، تا زمان تألیف کتاب پژوهش جامع و منسجمی که

در آن به طور اختصاصی به معانی ابنیه و صیغه‌ها پرداخته شده باشد وجود نداشته است و به همین علت کار نویسنده ابتکاری جدید و ارزش مند در زمینه ایجاد پیوند میان ابنیه و معانی و رویکرد معناشناسی به اوزان و صیغه‌های مختلف اسماء محسوب می‌شود.

نویسنده با مهارتی که در شاخه‌های مختلف زبان عربی اعم از صرف، نحو، بلاغت، و... دارد با رویکردی معناشناسانه به بررسی مباحث مربوط به اسم و فعل، مصادر، اسم زمان و مکان، اسم فاعل، اسم مفعول، صفت مشبیه، اسم آلت، انواع جمع، و اسم منسوب پرداخته و نکات زیبا و ارزنده‌ای را بیان کرده است که با مطالعه آن خواننده بیش‌تر و بهتر به ظرافت‌ها و زیبایی‌های زبان عربی پی می‌برد. برای مثال، سامرائی در مورد این دیدگاه نحویان که می‌گویند صفت مشبیه برعکس اسم فاعل بر ثبوت و استمرار دلالت می‌کند، ابتدا سخن رضی‌الدین استرآبادی را در این زمینه نقل می‌کند که به کلی این دیدگاه را رد می‌کند و می‌گوید: «والذی أرى أن الصفة المشبهة كما أنها ليست موضوعة للحدوث في زمان ليست أيضاً موضوعة للاستمرار في جميع الأزمنة، لأن الحدوث والاستمرار قيدان في الصفة ولادليل فيها عليهما» (الاسترآبادی ۱۹۹۶: ج ۲، ۷۴۵). بعد از آن، خود به اظهار نظر می‌پردازد و در این زمینه صفت مشبیه را به سه دسته تقسیم می‌کند و می‌گوید:

والظاهر أن الصفة المشبهة على أقسام: منها: ما يفيد الثبوت والاستمرار نحو: أبكم وأصم وأفطس وأشهل وأخور وأسمر ... ونحو: طویل وقصير ودميم وعقيم. وقد تدل على وجه قريب من الثبوت في نحو: نحيف وسمين وبلغ وكریم وجواد. وهي لاتدل على الثبوت في نحو: ظمان وغضبان وربان... وعلى هذا لا نرى أن يحكم بالثبوت عموماً على الصفة المشبهة بل الأولى التفصيل (السامرائی ۲۰۰۷: ۶۷).

سامرائی در مورد صیغه‌های مختلف صفت مشبیه، اوزان مختلف جمع مکسر، و... هم به نکات زیبا و ارزنده‌ای اشاره کرده است که برای نمونه به تفاوت معانی اوزان «فعل، فُعَال، و فُعَال» از اوزان صفت مشبیه اشاره می‌کنیم. وی در این زمینه می‌گوید:

يتضح مما مرّ أن فِعِلاً يدل على الثبوت واللزوم وأن هذه الدلالة هي أبرز ما يميّز هذا البناء. فإذا أردنا أن نبالغ في هذا الوصف حولناه إلى 'فُعَال' نحو: طویل وطوال وكبير وكبار ... فإذا أفرط في الزيادة قيل: فُعَال ككُتُبَار وحُسَان، قال تعالى: 'بَلْ عَجَبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنذِرٌ مِنْهُمْ فَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا شَيْءٌ عَجِيبٌ' (ق: ۲) وقال: 'أَجْعَلُ الْآلِهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ' (ص: ۵). فانظر إلى الفرق بين التعبيرين ففي آية (ص) قيل: إن العجب كان أكثر مما في آية (ق) فافتتح الآية بالاستفهام الإنكاري وأكده بـ'إِن' واللام وعدل من (عَجِيب) إلى (عُجَاب).

فی آیه (ق) كان العجب من مجيء منذر من بينهم، وأما آية (ص) ففيها يُظهر المشركون عجبهم من توحيد الآلهة ونفي الشرك، ولا شك أن عجبهم في الثانية أبلغ (همان: ۸۶).

سامرائی در موضوعات دیگری نیز به نکات ارزنده‌ای اشاره کرده است؛ از جمله تفاوت معنایی مصدر میمی با بقیه مصادر (همان: ۳۲)، تفاوت معنایی اوزان خارج از قیاس اسماء زمان و مکان مانند مَسْجِد، مَشْرُق، مَغْرِب، مِطْبَخ، و... با اوزان قیاسی آن‌ها (همان: ۳۷)، دلالت اسم فاعل بر حدث و حدوث و فاعل و قرارگرفتن آن میان فعل که بر حدوث دلالت می‌کند و صفت مشبیه که بر ثبوت دلالت می‌کند (همان: ۴۱-۴۲)، و دلالت جمع سالم صفات بر اراده کردن حدث و دلالت جمع مکسر آن‌ها بر عدم اراده کردن حدث و نزدیک شدن آن‌ها به اسم (همان: ۱۲۷-۱۲۸).

ب. استفاده از منابع معتبر و رعایت اخلاق علمی

فهرست منابع کتاب نشان می‌دهد که فاضل سامرائی در بخش‌های مختلف کتاب از منابع معتبر و دست‌اول زیادی در زمینه‌های صرف، نحو، بلاغت، و تفاسیر ادبی و بلاغی قرآن کریم و معاجم استفاده کرده است. از مهم‌ترین این آثار می‌توان به آثار زمخشری، عبدالقاهر جرجانی، ابن جنی، بیضاوی، راغب اصفهانی، رضی استرابادی، جلال‌الدین سیوطی، شروح الفیه، و... اشاره کرد. وی در استفاده از این منابع اخلاق علمی را به‌طور کامل رعایت کرده و هر مطلبی را که از دیگران نقل کرده، در پاورقی به آثار آنان ارجاع داده و نقل قول‌های مستقیم را در داخل گیومه گذاشته و بلافاصله بعد از اتمام نقل قول ارجاع داده است.

ج. تواضع علمی و اشاره به تلاش‌های پیشینیان

سامرائی اگرچه به اهمیت موضوع کتاب خود و بی‌توجهی پیشینیان در این زمینه اشاره می‌کند و می‌گوید که آنان بیش‌تر به شروط اُبنیه، صیغه‌ها، و قیاسی و سماعی بودن آن‌ها توجه کرده و اهمیت لازم را به معانی آن‌ها نداده‌اند، درعین حال تلاش‌های آنان را در این زمینه نادیده نمی‌گیرد و به فضل آنان اعتراف می‌کند و می‌گوید:

ولأقول إنهم أغفلوا المعنى البتة؛ بل هم ذكروا أحياناً قسماً من معاني الصيغ ... إلا أن البحث لا يزال ناقصاً غير مكتمل، وتفسيرهم في كثير من الأحيان اجتهاد لا يقوم على أمر مقطوع به. ونحن لا نبخسهم اجتهادهم هذا؛ بل هم أهل الفضل والسبق فيما اجتهدوا فيه (السامرائی ۲۰۰۷: ۵).

وی در ادامه کار خود را تلاشی متواضعانه در این جهت معرفی می‌کند و امیدوار است که پژوهش‌گران دیگر نیز در این راه گام بردارند و این پروژه را تکمیل کنند (همان: ۷).

د. تحلیل و نقد آرای پیشینیان

سامرائی در کتاب معانی الأبنیه فی العربیة از آثار نویسندگان معروفی چون سیبویه، ابن جنی، ابن سکیت، جلال‌الدین سیوطی، ابن‌عیش، زمخشری، فخرالدین رازی، بیضاوی، عبدالقاهر جرجانی، ابن‌اثیر، و... استفاده کرده، ولی مقلد صرف آنان نبوده و در موارد زیادی اظهارنظر کرده و گاهی هم نظر آنان را نقد کرده است. مثلاً در بحث اوزان جمع مکسر، بعد از نقل دیدگاه سیبویه، ابن‌عیش، ابن‌جنی، مبرد، و رضی‌الدین استرابادی، در مورد دو وزن «فُعلاء و فِعال»، خود به اظهارنظر می‌پردازد و می‌گوید:

الذی یبدو لی أن (فُعلاء) یکاد یختص بالأُمور المعنویة و(فِعالاً) بالأُمور المادیة، فالتقلّاء لمن فیهم ثقل الروح، والتقال للثقل المادی، قال تعالی: 'انفروا خِفَافاً وَثِقَالاً' (التوبة: ۴۱) وقال: 'وینشیءُ السحابُ الثِقَالَ' (الرعد: ۱۲) وقال: 'حتى إذا أَقْلَتِ سَحَاباً ثِقَالاً' (الأعراف: ۵۷)، فاستخدم الثِقَالَ للثقل المادی، ومثله الكُبراء والکِبَار، فالکُبراء هم السادة والرؤساء، والکِبَار هم کبار الأجسام والأعمار (السامرائی ۲۰۰۷: ۱۴۶).

در جای دیگری سخن ابن‌اثیر در کتاب «المثل السائر» در مورد تفاوت «علیم و عالم» را نقل می‌کند که در آن می‌گوید: جمهور علما بر این باورند که «علیم» از «عالم» بلیغ‌تر است، ولی من در این باره تردید دارم؛ چون هر دو صیغه چهار حرفی هستند و هیچ‌کدام از آن‌ها بر دیگری مزیتی ندارد و حتی باید «عالم» از «علیم» بلیغ‌تر باشد؛ چراکه عالم متعدی و از فعل متعدی «عَلِمَ» گرفته شده است، ولی «علیم» اگرچه از فعل متعدی «عَلِمَ» گرفته شده است، وزن آن با صفاتی شباهت دارد مانند «شریف و کریم و عظیم» که از فعل‌های لازم «شَرَفَ، کَرَّمَ، و عَظَّمَ» گرفته شده‌اند (ابن‌اثیر ۱۹۹۸: ج ۲، ۴۴-۴۵). سامرائی بعد از نقل این سخن ابن‌اثیر به نقد دیدگاه او می‌پردازد و آن را رد می‌کند و می‌گوید:

أما قول صاحب 'المثل السائر'... فلا أراه يقوم على بصر بهذا الشأن، فمن الذی قال إن عدة الحروف إذا تساوت في الأبنیه المختلفة كانت بمعنى واحد؟ فمن يقول إنَّ خاطباً بمعنى خطیب وإنَّ جائداً بمعنى جواد وضائفاً بمعنى ضَيِّق؟ ثم من يقول إنَّ الوصف من الفعل المتعدی أبلغ من الوصف المصوغ من الفعل القاصر، ومن المعلوم في اللغة أننا إذا أردنا أن

نحوّل الفعل إلى أن يكون سجيّة في صاحبه جعلناه على (فعل) اللازم فنقول: فقّه محمد المسألة أي: فهمها، فإذا أردنا أن الفقه أصبح سجيّة فيه قلنا (فقّه محمد) أي: صار فقيهاً (السامرائي ۲۰۰۷: ۸۵-۸۶).

۲.۳.۳ نقاط ضعف کتاب معانی الأبنية في العربية

اگرچه این کتاب سامرائی در نوع خود بی‌نظیر است و نویسنده محترم مطالب ارزش‌مندی را در مورد معانی ابنیه و صیغه‌های صرفی مطرح ساخته است، به‌نظر نگارنده کاستی‌های در آن دیده می‌شود که اگر برطرف می‌شد بر ارزش و جایگاه کتاب می‌افزود.

الف. نپرداختن به ابنیه صرفی افعال

سامرائی در این کتاب تنها ابنیه و صیغه‌های مربوط به انواع اسم را بررسی کرده و به صیغه‌های مختلف باب‌های افعال ثلاثی، رباعی، مجرد، و مزید فیه نپرداخته است، اگرچه در این موارد هم معانی صیغه متفاوت است. نویسنده تنها در بخش اول کتاب تحت عنوان «الاسم و الفعل» به موضوع فعل و دلالت آن بر تجدد و حدوث اشاره کرده و در جای دیگری در مورد آن سخن نگفته است.

ب. نقل قول‌های طولانی و پی‌درپی از منابع قدیمی بدون شرح و تحلیل کافی

نویسنده در مباحث مختلف کتاب نقل قول‌های زیادی را از منابع قدیمی آورده است که گاهی به بیش از یک صفحه و نیم می‌رسد (السامرائی ۲۰۰۷: ۷۰-۷۱)، بدون این‌که به شرح و تحلیل آن‌ها بپردازد، درحالی‌که بسیاری از این مطالب به‌ویژه آن‌چه از کتاب سیبویه نقل شده است به شرح و توضیح نیاز دارد. این موضوع را می‌توان در صفحات ۱۶، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۶، ۴۸، ۴۹، و... هم مشاهده کرد.

در برخی موارد هم در نقل قول مطالب اشتباهاتی روی داده است که فهم متن را با مشکل مواجه می‌کند، مثلاً در نقل قولی از تفسیر کشاف زمخشری چنین آمده است:

وذلك إما لأن أنفسهم لا تساعدهم عليه إذ ليس لهم من عقائدهم باعث ومحرك، وهكذا كل قول لم يصدر عن أريحية وصدق ورغبة واعتقاد... وإما مخاطبة إخوانهم فهم فيما أخبروا به عن أنفسهم من الثبات على اليهودية والقرار على اعتقاد الكفر والبعد من أن يزلوا عنه على صدق رغبة وفور نشاط وارتياح للتكلم به (همان: ۱۲).

درحالی‌که عبارت تفسیر کشاف چنین است:

وذلك إما لأن أنفسهم لاتساعدهم عليه إذ ليس لهم من عقائدهم باعث ومحرك، وهكذا كل قول لم يصدر عن أريحية وصدق رغبة واعتقاد، وإما لأنه لا يروج عنهم لو قالوه على لفظ التوكيد والمبالغة، وكيف يقولونه ويظعمون في رواجه وهم بين ظهرانى المهاجرين والأنصار الذين مثلهم فى التوراة والإنجيل، ... وأما مخاطبة إخوانهم فهم فيما أخبروا به عن أنفسهم من الثبات على اليهودية والقرار على اعتقاد الكفر والبعد من أن يزلوا عنه على صدق رغبة ووفور نشاط وارتياح للتكلم به ومقالوه من ذلك فهو رائع عنهم متقبل منهم (الزمخشري ۱۹۹۸: ج ۱، ۱۸۴).

با مقایسه دو متن مشخص می شود که با حذف عبارت «وإما لأنه لا يروج عنهم» تا آخر و مکسور شدن همزه «أما مخاطبة...» چنان به نظر می رسد که عبارت «وإما مخاطبة» قسیم عبارت «إما لأن أنفسهم لاتساعدهم...» است، در حالی که قسیم آن عبارت «وإما لأنه لا يروج عنهم...» است و عبارت «وَأما مخاطبة إخوانهم...» جمله ای مستأنفه است و أما با همزه مفتوحه ادات شرط است و جواب آن عبارت «فهو رائع عنهم متقبل منهم» است که در متن سامرائی حذف شده است.

ج. عدم حرکت گذاری اوزان، صیغه ها، و شرح ندادن واژه های مشکل

نویسنده برخی از اوزان مصدر، صفت مشبّهه، جمع های مکسر، و مثال های آنها را بدون حرکت گذاری آورده است که خواننده را با مشکل مواجه می کند؛ مثلاً در بحث اوزان اسم مرة و اسم هیئة دو وزن «المفعلة و التفعلة» و مثال های آنها را بدون حرکت گذاری آورده و در مورد وزن «التفعلة» گفته است: «وتجىء لما يؤدى إلى الشىء كالتهلكتة وهى ما يؤدى إلى الهلاك وكالتبصرة وهى ما يؤدى إلى الإبصار...» (السامرائی ۲۰۰۷: ۳۵). علاوه بر این، برخی واژه های بسیار غریب و نامأنوس از منابع قدیمی نقل شده که هیچ توضیح و شرحی در مورد معانی آنها ارائه نشده است؛ مثل واژه های «الجبط، الحبج، و الفضاض» (همان: ۲۴)، «القلفة و الغرلة» (همان: ۳۵)، «لَقَسَ يَلْقَسُ لَقْسًا وَهُوَ لَقَسٌ وَ لِحَزٌ يَلْحَزُ لِحْزًا وَهُوَ لِحْزٌ» (همان: ۷۱)، «عَكِصٌ وَ شَزَنٌ» (همان: ۷۴)، و....

د. استفاده کم از شواهد قرآنی و شعری

بدون شک، یکی از سرچشمه های اصلی تدوین قواعد زبان عربی آیات قرآن کریم و اشعار شاعران برجسته عربی است و اگرچه سامرائی در مقدمه کتاب به اهمیت استعمال انبیه و صیغه ها در قرآن کریم اشاره کرده (السامرائی ۲۰۰۷: ۷)، در بسیاری از بخش های کتاب کم تر از آیات قرآنی استفاده کرده است؛ مثلاً در بخش های «اسم زمان و مکان،

صفت مشابهه، و نسبت» کم‌تر از آیات قرآن استفاده شده است. در کل کتاب هم نه بیت شعر بیش‌تر به کار نرفته است.

۴. محتوای کتاب و سرفصل دروس

کتاب *معانی الأبنیه فی العربیة منبع خوبی* برای فراگیری علم صرف، به‌ویژه در بخش اسم با رویکرد معناشناسانه، است که نویسنده در آن به‌خوبی معانی اَبْنِیه و صیغه‌های صرفی را تبیین کرده است. بنابراین، کتاب یادشده می‌تواند به‌عنوان منبع درسی برای درس صرف ۳ در مقطع کارشناسی و درس تحلیل صرفی و نحوی متون ادبی در مقطع کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات عربی مورداستفاده قرار گیرد. هم‌چنین، دانشجویان رشته زبان و ادبیات فارسی و علوم قرآن و حدیث و دیگر پژوهش‌گران عرصه زبان قرآن می‌توانند از این منبع بهره ببرند.

۵. سازگاری کتاب با مبانی فرهنگ اسلامی

از آنجایی که این کتاب تلاشی است برای آموزش زبان قرآن و تحلیل اَبْنِیه و صیغه‌های به‌کاررفته در متون عربی و به‌ویژه در قرآن کریم، می‌توان گفت سازگاری کاملی با مبانی دینی و فرهنگ اسلامی دارد؛ چراکه خواندن این کتاب به فهم بهتر متون و ازجمله متون دینی کمک شایانی می‌کند و زیبایی‌های ادبی و اعجاز بیانی قرآن کریم را به‌خوبی نشان می‌دهد.

نویسنده در مواردی که به آیات قرآنی استناد کرده، ضمن تحلیل معانی صیغه‌های صرفی، به تبیین زیبایی واژه‌های قرآن کریم هم پرداخته است، مثلاً در تشریح تفاوت دو واژه «مُرْضِع» و «مُرْضِعَةٌ» که هر دو برای مؤنث و اولی به‌معنی کسی که قابلیت شیردادن را دارد و دومی به‌معنی کسی که درحال شیردادن است، به‌کار می‌روند به آیه ۲ سوره حج استناد کرده و بعدازآن سخن ابن‌قیم را در این رابطه نقل کرده و گفته است:

المُرْضِعُ مَنْ لَهَا وَلَدٌ تُرْضِعُهُ، وَالْمُرْضِعَةُ مَنْ أَلْقَمَتِ التَّدِيَّ لِلرُّضِيعِ وَعَلَى هَذَا فَقَوْلُهُ: «يَوْمَ تَرَوْنَهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ» أْبْلَغَ مِنْ (مُرْضِعٍ) فِي هَذَا الْمَقَامِ، فَإِنَّ الْمَرْأَةَ قَدْ تَذْهَلُ عَنِ الرُّضِيعِ إِذَا كَانَ غَيْرَ مَبَاشِرٍ لِلرُّضَاعَةِ فَإِذَا التَّقَمَ التَّدِيَّ وَاشْتَغَلَتْ بِرِضَاعِهِ لَمْ تَذْهَلْ عَنْهُ إِلَّا لِأَمْرِ هُوَ أَكْبَرُ مِنْ اشْتِغَالِهَا بِالرُّضَاعِ (السامرائی ۲۰۰۷: ۴۷).

۶. نتیجه گیری

از بررسی و تحلیل شکلی و محتوایی کتاب معانی الأبنیه فی العربیة می توان به نتایج زیر دست یافت:

کتاب معانی الأبنیه فی العربیة یکی از آثار ارزش مند فاضل صالح سامرائی در زمینه علم صرف است که در آن به پیوند میان اَبْنِیة و صیغه های صرفی و معانی آن ها توجه کرده و آن را از مهم ترین موضوعات زبانی دانسته است.

سامرائی با مهارتی که در شاخه های مختلف زبان عربی اعم از صرف، نحو، بلاغت، و... دارد، با رویکردی معناشناسانه، به بررسی مباحث مربوط به اسم و فعل، مصادر، اسم زمان و مکان، اسم فاعل، اسم مفعول، صفت مشبیه، اسم آلت، انواع جمع، و اسم منسوب پرداخته و نکات زیبا و ارزنده ای را بیان کرده و معتقد است که هرگونه تغییر در اَبْنِیة و صیغه های صرفی به تغییر معنی در آن ها منجر می شود.

سامرائی اگرچه در این کتاب از آثار نویسندگان معروفی چون سیبویه، ابن جنی، ابن سکیت، جلال الدین سیوطی، ابن یعیش، زمخشری، فخرالدین رازی، بیضاوی، عبدالقاهر جرجانی، ابن اثیر، و... فراوان بهره برده، مقلد صرف آنان نبوده و در موارد زیادی خود اظهار نظر کرده و گاهی هم نظر آنان را نقد کرده است.

کتاب معانی الأبنیه فی العربیة، در کنار برتری های زیادی که دارد، کاستی هایی هم در آن دیده می شود که مهم ترین آن ها عبارت اند از نپرداختن به اَبْنِیة صرفی افعال، نقل قول های طولانی و پی در پی از منابع قدیمی بدون شرح و تحلیل کافی آن ها، عدم حرکت گذاری بسیاری از اوزان و صیغه ها، و شرح ندادن واژه های مشکل.

این کتاب با مبانی دینی و فرهنگ اسلامی سازگاری کامل دارد و می تواند به عنوان منبع درسی برای درس صرف ۳ در مقطع کارشناسی و درس تحلیل صرفی و نحوی متون ادبی در مقطع کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات عربی مورد استفاده قرار گیرد.

کتاب نامه

ابن الأثیر الجزری، ضیاء الدین (۱۹۹۸)، *المثل السائر فی أدب الکاتب و الشاعر*، بیروت: دار الکتب العلمیة.
احمد، سلیمان (۲۰۱۷)، «الدلالة الصرفية لأبنية الأسماء الرباعية والخماسية المجردة فی المعلقات السبع»،
رسالة ماجستير، جامعة السودان للعلوم و التكنولوجيا.

١٤٠ پژوهش نامه انتقادی متون و برنامه های علوم انسانی، سال بیست و یکم، شماره دوم، اردیبهشت ١٤٠٠

- الأسترايادى، رضى الدين بن محمد (بى تا)، شرح الرضى لكافية ابن الحاجب، تحقيق حسن بن محمد بن ابراهيم الحفظى، المدينة المنورة: جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية.
- اميرى فر، محمد و عيسى متقى زاده (١٣٩٦)، «منهج فاضل السامرائى فى تحديد العلاقة بين النحو و المعنى»، مجلة بحوث فى اللغة العربية، ش ١٨.
- الحديثى، خديجه (١٩٦٥)، «أبنية الصرف فى كتاب سيبويه، بغداد: مكتبة النهضة.
- السامرائى، فاضل صالح (٢٠٠٧)، معانى الأبنية فى العربية، عمان: دار عمار.
- السامرائى، فاضل صالح (بى تا)، معانى النحو، بيروت: مؤسسة التاريخ العربى.
- السيد الهدهد، حمدى صلاح الدين (١٤٣٧)، «التحليل الدلالى للأبنية الصرفية فى سورة فتح»، مجلة جامعة طيبة للآداب والعلوم الإنسانية، س ٥، ش ٨.
- شادلى، سميره (بى تا)، «دلالات التقديم والتأخير فى القرآن الكريم عند فاضل السامرائى»، مجلة البادر.
- شادلى، سميره (٢٠١٨)، «المنهج البيانى فى تفسير القرآن الكريم عند فاضل صالح السامرائى»، مجلة دراسات معاصرة - الجزائر، ش ٣.
- صدقى، حامد و زهرا مرادى (١٣٩٦)، «سياق و كاركرد آن در كتاب التعبير القرآنى، بررسى ديدگاه فاضل صالح السامرائى»، فصل نامه پژوهش هاى ادبى - قرآنى، س ٥، ش ٣.
- الصيمرى، ميثاق على عبدالزهرة (٢٠٠٢)، «أبنية المشتقات فى نهج البلاغة دراسة دلالية»، رسالة ماجستير، جامعة البصرة.
- عصمان، نسيم (٢٠١٨)، «الجملة و المعنى عند فاضل صالح السامرائى»، مجلة حوليات التراث، ش ١٨.